

دکتر جواد سلماسی زاده

استاد دانشگاه تبریز

نصاب الصبیان

و تقلید کنندگان آن

«۲»

گرما به کدوخ ص ۵
کدوخ : به فتح اول و ثانی بواو مجهول کشیده و بخای نقطه دار بمعنی حمام و گرم خانه باشد - و معنی جام هم بنظر آمده است (برهان)
حاشیه برهان .

پیشم آمد بامدادان آن نکارین از کدوخ
با دورخ ازباده لعل و بادوچشم ازسرمه شوخ

رودکی چاپ نفیسی ص ۱۰۴ ص ۶

کرته - بضم اول و سکون ثانی و فتح فوقانی بمعنی پیراهن است و
معرب آن قرطه باشد و نیم تنه را نیز گفته اند . برهان

حاشیه برهان

کرته : باضم پیراهن و نیم تنه قرطق معرب آن (رشیدی) . قرطه نیز
چنانکه در متن آمده است معرب کرته است . در دیده های سبزه وار (گرتنه) به

معنی جبه پشمی است (فرهنگ نظام)

قس Kurtek کروی

گللاه : بروزن نخاله بمعنی پیراهن باشد و به عربی قمیص خوانند و بمعنی زلف ، برادر کاکل هست ، متن برهان

رشیدی گوید : در فرهنگ (جهانگیری) بمعنی پیراهن نیز آورده لیکن اصح بدین معنی غلاله (بکسرغین معجمه) است و عربی است جهانگیری بینی از رفیع الدین لنبائی را شاهد آورده .

اگر گللاه او از حریر و گل دوزند

شود ز نازکسی آزرده توده سمنش

احتمال میرود که « غلاله » بدین معنی لغتی در گللاه و فارسی بوده

داخل زبان عربی شده است .

گشتا - بضم اول و فوقانی بالف کشیده بهشت را گویند که بهریری جنت باشد . متن (برهان قاطع)

قرائن از رسم الخط پهلوی VAHISHT (بهشت)

شعر :

ز آنکه گشتای خوب کاران راست

جمله عقیمی حلال خوارانست

سنائی غزنوی (رشیدی) حاشیه برهان

زشت = گشت ص ۶

گشت به فتح اول بروزن دست بمعنی زشت و قبیح و نا زیبا باشد شاهد

متن برهان

شعری از عماره مروزی

دلبرا دورخ تو پس خوبست از چه با یار کار گشت کنی

گندش : بکسر ثالث بر وزن رنجش گوگرد را گویند و آن دو قسم

می شود : احمر و ایبض ، گوگرد احمر يك جزو از اجزای اکسیر است و

گوگرد ایبض يك جزو از اجزای باروت را نیز گویند . متن برهان

گندك بر وزن اندك بمعنی گوگرد است و باروت را نیز گویند .

گندش و گندك گوگرد ظاهراً هندی است فرهنگ رشیدی

ص ۲۲ - س ۵ گورب و گوراب : نام شهری راز مرو شاه جهان -
میدان اسب دوانی ، چاقشور ساق کوتاه پشمی را نیز گفته اند که ، بجهت
دفع سرما در زیر موزه پوشند ، و معرب آن جوراب است .

گول بضم اول بروزن غول به معنی ابله و نادان باشد ، بمعنی مکرو
فریب هم هست .

متن برهان

گ

گول خوردن فریب خوردن

کلیدان : (ص ۱۱)

بفتح اول بر وزن حریفان کنده ای را گویند که برپای دزدان و گناه -
کاران نهند و بکسر اول آلت بست و گشاد در باغ و در کوچه و امثال آن را
گویند و معربی غلق خوانند و قفل را نیز گفته اند .

کلیدانه بر وزن دیوانه بمعنی آخر کلیدان است که قفل ، و غلق در
خانه باشد . (متن برهان)

شاهد شعری از پهلوان محمود قتالی به نقل انجمن آراه در (اسکندان)

دهان تو کلیدانی است هموار زبان تو کلید آن نگهدار

ص ۱۱

کلید به کسر اول از کلمه یونانی Kleidos معرب آن اقلید و اکلید
(مقالاد)

ایزد گشسب : بضم اول و فتح ثانی و سکون سیم بی نقطه و بای ابجد
همان گشتاسب است که پدر اسفندیار روئین تن باشد . بفتح اول تفسیر و
اشراق باشد چه گشسیمی اشراقی را گویند . بمعنی پرست هم هست که مشتق
از پرستیدن است چه ایزد گشسب خدا پرست را گویند .

متن برهان

حاشیه : از بر ساخته های فرقه آذر کیوان رك فرهنگ دستاير معنی

اصلی « اسب گشن نر » است جمعاً یعنی فرشته اسب نر

امین = استوار - اوستان

ص ۲۱ س ۱۳

اوستان : بر وزن دوستان مردم امین و معتمد باشد

کوبله : (ص ۱۱) نصاب

بضم اول و فتح بای فارسی و لام قبه‌ای را گویند که در ایام شادی و آئین بندی و جشن و عروسی بندند - سواران آب را نیز گویند که حباب باشد - شکوفه بهار و درخت را هم گفته‌اند و قفل آهنین که بر صندوق زنند.

حاشیه رك كویل - رك : لنت فرس ص ۴۸۱ قفل معرب آن است .

ص ۲۸ نصاب انگلیسی

فرخج : بفتح اول و ثانی و سکون ثالث و جیم فارسی ، کفصل اسپ و دیگر حیوانات را گویند . و به معنی زشت و نازیبا هم گفته‌اند و بمعنی رشوت و پاره تیز آمده است و با جیم هم درست است . متن برهان

فرخش = پرخش = فرخج

فشرده بود یعنی پلید و زشت ، لیبی گوید

ای بلفرخج ساده همیدون فرخج

نامت فرخج و کثمت ملتوت بلفرخج

ص ۲۸ لنت فرس ۶۰ ورك ص ۷۳ ورك فرخجی

فر بود : با بای ابجد بروزن فرمود بمعنی راست و درست باشد چه فر بود کیش و فر بود دین کسی را گویند که در کیش و دین و ملت و مذهب خود راست و درست باشد . متن برهان

لاج ص ۲۸ نصاب انگلیسی

لاج بروزن باج مرادف رشوت است و بمعنی برهنه و عریان باشد و سگ ماده را نیز گویند .

شاهد شعری از مثنوی مولانا جلال الدین رومی

بر سر نور عشق بینی تاج اندر آن دم که عشق بینی لاج

(بمعنی عریان)

لاج = لاس = لاه =

نمی ترسم ز دشمن و ز خیالش که باشد دشمنش همچون سگ لاج
مولوی بلخی مثنوی حاشیه برهان

بدست به معنی وجب ص ۲۷

بدست : یکسر اول و ثانی و سکون سین بی نقطه و فوقانی وجب را
گویند و بحرایی شبر خوانند بفتح اول و ثانی نیز آمده است .
شاهد شعری :

نبود از تصرف تو برون يك بدست از زمین و ملك ملك

سوزنی سمرقندی

نقل از برهان قاطع - به تصحیح مرحوم دکتر معین ص ۵
بتو : بفتح اول و ثانی و سکون و او بمعنی مشرق باشد که در مقابل
مغرب است . نقل از برهان قاطع

برهوه : بر وزن انبوه صابون را گویند ص ۵

نقل از برهان

بهامین = با میم بر وزن معاجین فصل بهار را گویند
متن برهان قاطع

حاشیه (این کلمه هزوارش است پهلوی آن Vahâr است .
بوشاسب = خواب (ص ۲۹)

بوشاسب : یا ثانی مجهول بوزن لهراسب بمعنی خواب دیدن باشد و
بحرایی رؤیا خوانند . متن برهان قاطع

حاشیه : در اوستا Bushyâsta دیو خواب سنگینی است که در فارسی
بوشاسب و گوشاسب (به جای بوشاست) شده در بندهش فصل ۲۸ بند ۲۶
آمده است : بوشاسب دیوی است که تنبلی آورد . در بندهش یوستی ص ۹۱
بوشاسب Busâcp آمده در لغت فرس اسدی و جهانگیری گوشاسب و بوشاسب
بمعنی خواب دیدن گرفته شده بوشکور بلخی گوید .

شنیدم که خسرو به گوشاسب دید چنان کآتشی شد بدورش پدید

و زرتشت بهرام گوید :

نه در بیدار گفتم نه بیوشاسب نکویم جز به پیش تخت گشتاسب
جغد بوم بوف (ص ۳۷)

بوف : بر وزن صوف پرنده ایست که به نحوست اشتهار دارد و آنرا
بوم نیز گویند (متن برهان قاطع)

در ادبیات زردشتی نام جغد (بهمن مرغ) آمده در « صدر » در ۱۴
آمده (او زمرد باقزونی مرغی بیافریده است که او را « اشوزشت » خوانند
و « بهمن مرغ » نیز خوانند « کوف » نیز گویند و کوف همان بوف است تغییر کاف یا گاف
بیاء نظایر دارد مانند : گوشاسب و بوشاسب . ابن یمین گوید .

تو باز سدره نشینی فلك نشیمن تست

چرا چو بوف کنی آشیان به ویرانه

(ص ۱۸ س ۳) احمق = کالیو - بل - گول - کانا

بل = بضم اول بمعنی بسیار باشد همچو بلهوس - بلکهامه یعنی بسیار
هوسی و بسیار کام رك برهان قاطع ج ۱

برق - بختوه - آذر گشپ

بختوه ص ۱۲

بضم اول و ثالث و سکون ثانی و واو و ها بمعنی برق باشد ، و آن - درخشندگی
است که بیشتر بوقت باریدن باران بهم میرسد ، بفتح اول و ثالث و رابع
هم آمده است .

رعد - تندر - بختوه ص ۱۲

بختوه : بضم اول و ثالث و سکون ثانی و آخر که - ها - باشد هر

چیز غرنده را گویند ، و رعد را نیز گفته اند و بفتح اول درست است .
بختوه - بختور نیز بمعنی رعد باشد

کلید - برنگک ص ۱۱

برنگک بفتح اول و ثانی بر وزن خدنگک بمعنی جرس و درای و غلق

در خانه باشد ، کلید را نیز گویند که عربان مفتاح گویند ، و باین معنی

بازای نقطه دارهم آمده است . الف

اله دالمن مود = عقاب

اله = بضم ثانی و ظهورها - عقاب را گویند و آن پرنده ایست معروف که پر او را بر تیر نصب کنند و با تشدید ثانی هم درست است .

عیب = آهو - آك ص ۲۲

آك : بر وزن چاك بمعنی عیب و عار باشد و آسیب

اوستا : AKA بمعنی بد ، شریر « هرن » اب : ۲۲ ، « د با اتولمه

۴۵ » AKAMAN بمعنی بد منش است در برابر هومن (پاك منش) -
« مزدیسنا ۱۶۸ و این کلمه هیچ پیوستگی لفظی بسا نام آزی دهاک ندارد
« فاب ، ا ، ۷۴

آکی نرسید بر تو از من صد بار مرا زتو رسید آك

سوزنی

وجب = بدست اودس ص ۲۷

او د س : بفتح اول و ثالث بروزن نورس وجب و بدست را گویند

آداك

جزیره = آداك - خواست آبخون ص ۵

آداك : بر وزن خاشاك : خشکی و جزیره میان دریا را گویند

آبخون ص ۵

بر وزن واژگون بمعنی آب خوست که جزیره و خشکی میان دریا باشد

در پهلوی AP - XUN یا AW - XUN یعنی هیولنی اولی و

ماده اصلی خلقت « مناس ۲۶۶ ، ۲ - بمعنی نخست ، خادمی که مامور تهیه

مشروبات است ، صاحب رتبه ای که موظف است آب برای نوشیدن ، یا شستشو

بامیر و پادشاه دهد « دائره المعارف اسلام » .

نردبان - هدینه - ارچین)

ارچین = با جیم فارسی بر وزن خرجین ، زیننه پایه و نردبانرا گویند

خسرو - خدیو - شاه ص ۲۰ س ۱۳
 خدیو : بکسر اول و ثانی و سکون تحتانی مجهول و واو - پادشاه و
 وزیر و خداوند گارو بزرگ و یگانه عصر باشد .
 خدیو از Xutev رک خدا - خدیو خداوند بود گویند کشور خدیو
 و کیهان خدیو .

فردوسی طوسی گوید :
 سیامک بدست خود و رای دیو - تبه گشت و ماند انجمن بی خدیو
 معرب آن (خدیوی) بضم اول و فتح دوم بمعنی مالک و امیر و آقا و در ترکی بمعنی
 وزیر آمده .

(نقل از متن و پاورقی برهان قاطع)

سایه = نش (ص ۳۱)
 نش : - بفتح اول و سکون ثانی ، بمعنی سایه و (سایه گاه) باشد که
 جای سایه است .

ویران = نشت بیات (ص ۳۷)
 نشت : بفتح اول و سکون ثانی و فوقانی بمعنی خراب و ضایع و سست
 و پزمرده و زبون باشد .

در خراسان **Nasht** بمعنی زرد است گویند انگور قدری نشت شده
 نیز پارچه نیم سوخته را که از نزدیک گرفتن با آتشی زرد شده (نشت) گویند
 (فرهنگ نظام) - در قزوین و گیلان **Nasht** بمعنی نفوذ آب در چیزی
 است .

اعتقاد و عقیده نمشته (ص ۳۰)
 نمشته : بفتح اول و کسر ثانی و سکون ثالث و فتح فوقانی بمعنی عقیده
 و اعتقاد باشد .

متن برهان

پاورقی: از دساتیر «فرهنگ دساتیر ص ۲۷۰» - «هرمزنامه ص ۳۱۸»
 مقلوب یا مصحف «منشت» = منشی است .

بلد = شهر و نه : بکسر اول و ظهور ثانی بمعنی شهر است که عربان مدینه گویند و بلد خوانند همچو نسابور که نه شاپور است یعنی شهر شاپور و نه آوند یعنی نهاوند چه در آن جا ظروف و اوانی بسیار میساختند .

(سلوی: وشم - سمانه - و تک)

وشم : بفتح بضم اول پرنده ایست که شبیه تیهو باشد لیکن از تیهو کوچکتر است و آنرا عربان سمائی و سلوی و ترکان بلدرچین گویند .
شاهد شعری :

دو چشم از بر سر چو دو چشمه خون

زوشم دهانش جهان تیره گون

ولی در فهرست ولف این کلمه نیامده است .

(برهان قاطع)

وتك

بفتح اول و ثانی و سکون کاف نام مرغی است از تیهو کوچک تر بهر بی آنرا سلوی و بترکی بلدرچین گویند .

رک رشیدی

نصاب فارسی و فرانسه

ادیب الممالک قراهانی را نیز به تقلید ابونصر قراهی نصابی بفارسی و فرانسه است و مشتمل بر صد بیت می باشد . اینک عین نوشته آن شاعر را ذیلا درج می نماید .

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد واله الطاهرین
المصومین در عشر آخردی الحجه از سنه ۱۳۱۷ هجری در دارالسلطنه تبریز
به تلفیق این ابیات که حاوی ترجمه مفردات لغت فرانسه بفارسی است پرداختم
و سببی پیش آمد که باتمام آن توفیق نیافتم .

بود بلفظ فرانسه ایانگار جمیل

خدا دیو پرقت انبیا و کیدلیل

دلیل = Guide = انبیا = Prophetes = خدا = Dieu

آمی سحابه، سیل آسمان و غیرا تر - پلاس جای و پارادی جنان سقر آنفر
ف آتش است و قیامت شمار (سویرم ژور) - ویزاژ چهره پومن شن ثقیل باشد لور
گوئیس ران وتالن پاشنه است و لانگک زبان - چنان که لور لب است و نائف
و بوش دهان .

ami	دوست	Ciel	آسمان
terre =	زمین	place	جا
Paradis =	بهشت	enfer	دوزخ
feu	آتش	supreme Jour	قیامت
talent	باشنه	Laurd	سنگینی
Poumon =	شش	Langue	زبان
Livre =	لب	nez	بینی
Bouche	دهان	Cuisse	ران
Donc =	پس	Après =	سپس
Parenté =	خویشی	Avant =	پیش
Fille =	دختر	Parent =	خویش
Derriere =	عقب	Fils =	پسر
enface	بیش	Parmi	میان
Large	فراخ	Bref	کوتاه
Empressement	شتاب	Etroite	تنگ
Renard	روباہ	Boiteu	لنگک
Dragon	اژدها	Singe	بوزینه

قطعه به بحر مضارع

اُپرسپس چو (دنگ) پس آوان شمار پیش - پارا نته هست خویشی و
پاران اقرب و خویش - فی دختر است و فیس پس (در ریر) عقب - پارمی بود
میانہ آنفاس هست بیش

ایضاً قطعه دیگر به بحر مضارع

کوتاه برف چو لارژر فراخ (اترو) است تنگ - امپرسمان شتاب و آپاتی
بود درنگ. سوردیته شد کری و گری تینو آمده- بی دست اسیتربی باشدلوات
لنگه- روبه رنار باشد و بوزینه سینشردان- شداژدها دراگن وبالن بودنهنگ

بخش سوم

ترکی عثمانی ، فارسی

کتاب تحفه وهبی مشتمل بر عده زیادی از مفردات و ترکیبات فارسی
است که بزبان ترکی شرح گردیده است .

نویسنده این کتاب موسوم به سنبل زاده وهبی است ، که بعنوان سفارت
بایران آمده است و قسمت اعظم ایران از نهند تا دماوند و اراک و اصفهان
(۱) و شیراز را دیده و با شاعران زمان ملاقات کرده است ، زبان اصفهان
را فارسی دری شیرین معرفی و شیراز را مهد زبان پهلوی نامیده است .

در مراجعت از ایران برای نو آموزان ترك زبان ، این کتاب را به
عنوان ره آورده برده و بوزیر بی نظیر فاضل و ادیب پرور دربار عثمانی ،
موسوم به خلیل الرحمان اهدا کرده است . کتاب مزبور در واسط شعبان ۱۲۵۳
در استانبول بچلیه طبع رسیده است . این کتاب متضمن هزار بیت شعر است .
گرچه در طی این کتاب نامی از ابونصر فراهی و نصاب الصبيان نبرده
است ولی شیوه نگارش و لغات و کلمات حکایت از آن دارد که نه تنها تقلید
ترجمه ای از آن کتاب است . ولی این تقلید کننده هرگز بیای مقلد خود
نرسیده است .

عناوین فصول را بزبان فارسی نوشته و قوافی شعر را بترتیب حروف هجا
ازالف شروع وبه یاء ختم کرده است .

فرقی که با نصاب دارد این است که اوزان عروضی را عوض آنکه در اول
کلام منظوم قرار دهد در آخر آورده و اسمی از بحور نبریده است .
اینک محض نمونه چند بیت از آن نقل میشود .

۱- اصفهانیلرن الفاظی - دری - پهلونیک دخی شیرازیری

ونیز در ذیل (قطعهٔ بوالعجب از نعمت است) موسوم کرده است .
 اوزان عروضی را چنین آورده است .
 سعی کوشش او قو مقدر خواندن
 خواجه استاد دبستان مکتب
 فاعلاتن فعلاتن فعلن
 سبب رفعت اولور علم و ادب
 نمونه چند از اشعار این کتاب
 پدر بابا پسر فرزند اوغلدردم آنامادر
 قرنداشدربرادر دادروهمشیره‌درخواهر
 کاتب دبیرخامه و کلک اولدی هم قلم
 مکتوبک آدی نامه یا زلمش نوشته هم
 ستوده‌مدح- اولغمش آزموده‌هم‌صناغشدر
 امین وسالم ایمن یعنی راحت اولمش آسوده .
 اولدی آینه گلجی ورونده کیدجی
 رفت کندی گلور آید هم ایقلاش همیا
 فاعلاتن فعلاتن فعلن
 ایله تحصیل هنر تا اوله قدرک اعلا
 یا این بیت :
 دگر ایسک نصح ایدرم بن سکا
 گر شنوی پند کنم من ترا
 مفتعلن مفتعلن فاعلن
 اهل معارفله گوروش دائماً